

معیاری از وقت ده دای بیست
 مای از وقت ده دای بیست
 مای از وقت ده دای بیست
 مای از وقت ده دای بیست

بلخ او از سخن پر آشت	بابت برداشت ز یاد دای
کای ز کت روبروی دای	می شناسی کیک کت آری
اولت بوده یکی قطعه آب	کدراک شپتین ثوبت بوش
از شکم تا کتار آمده	ارزه بول و دبار آمده
دآفت پخت آماده بجاک	کرده پنهان یکی تیره مناک
بر توان پرده بغرض بر بند	چشم تابستان گدگدتر
در میان که سار جوی است	روز و شب کاد تو بکلیت
شت را پسته کوه رود	چون شکم از پر کین
کریخو شناسا در پست	لب کشا دم شمساکرت
از من آن کت و انوش کن	دست بلخ کران کوش کن

سناجات در احوال از تو وضع سبب مدارا
 ای وجود پیش قدم
 با هر وقت خود عیش برین
 سر که خود را چست فرم کند
 سراجوت و جوی کار

چرخ را پشت تو وضع تو تم
 بدرت روی دلت برین
 کتا وقت خود ساخت بلند
 کت کار که آری از پست

ازین استی تو نیست
 ازین استی تو نیست
 ازین استی تو نیست
 ازین استی تو نیست

فرمان کس در آن شکی
 فرمان کس در آن شکی
 فرمان کس در آن شکی
 فرمان کس در آن شکی

هر بار در آن کس شت زان	برز بونان گذشت زان
هم زمان چن کن از پیکین	پنده و پیل شت پیکین
دمدم همجن از خیم بر	پیکین شت پنده اوری
لبزه بندم نهان پستم	باز کش از لگت نام قدم
عوی سینه از من چند زرد	هی بری ز غم نهان و کند
شکم کن که بود در خست	ز کت شت چرخ شت خدا
ساز و ز دست یکدیگر پست	دوخ آلیح سپام شرت
رویت امروز به روزی کن	بهر فرات سپر دور کن
علم که چند که آنت پیکو	میرسد بر دل از آن پختو
رودوان کوه کن از خیم	بیش از آن کت که در خیم
علم هستی و غیبت نه پست	صاحب علم خوشی پست
روز طوفاش چوستی کند	میخ طوفا مملکت کند
سالمه را که پست بود	قدم سسی بره نشود
هر چه که روی پسته به خدا	که غلده شتی خای سیای
خو هم آن شبیه پیامو زان	زشت تیره تیره و حست

عقلی کیم در معنی بار
 فضایی معنی بار
 معنی کیم در معنی بار
 فضایی معنی بار

عقلی کیم در معنی بار
 فضایی معنی بار
 معنی کیم در معنی بار
 فضایی معنی بار